

معناشناسی کرامت انسان در نظام معنایی قرآن

دکتر بهروز یدالله پورا^۱

چکیده

کرامت انسان یکی از مقولات بنیادی در اندیشه معاصر است. نوشتار حاضر پس از معناشناسی «کرامت» و «انسان» در نظام معنایی قرآن، می‌کوشد به معنای «کرامت انسان» در گفتمان قرآن دست یابد.

در گفتمان قرآنی، خداوند خود کریم‌ترین است و بنی آدم نیز از کرامتی اعطایی برخوردارند و درجات بهره مندی از کرامت در میان آدمیان بر پایه دارا بودن تقوا متفاوت است، تامل در آراء قرآن پژوهان و مفسران، نشان از آن دارد که در بحث کرامت انسان، اندیشه واحدی مشاهده نمی‌شود و با توجه به این که از منبع وحیانی یکسانی سخن می‌گویند اما در پرسش‌های کلیدی انسان‌شناسانه دچار اختلاف نظر می‌باشند. برخی از قرآن پژوهان، کرامت اعطایی را ذاتی بشر از هر جنس، نژاد و رنگ دانسته‌اند و برای آن ادله‌ای را اقامه کرده‌اند و کرامت عندالله را به عنوان وجه تمایز آدمیان در رسیدن به کمالات اختیاری بر

۱- هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی بابل و دکتری علوم و قرآن و حدیث

نشانی الکترونیکی: behroz78@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۲/۲۶

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۸/۳/۱۱



شمرده‌اند در مقابل، برخی تمام کرامت انسان را به ویژگی تقوی و ایمان وی دانسته‌اند. این اختلاف رای در بیان رمز و راز کرامت مندی انسان نیز در کلام مفسران وجود دارد که حاکی از نوع نگاه آنان به مقوله کرامت انسان است. اگر چه به کرامت انسان از دیر باز در منابع دینی پرداخته شده است اما چون امروزه این مقوله، با مباحث حقوق بشر ارتباط یافته است، ضرورت بازشناسی، تحلیل و تبیین آن در ارائه دیدگاه قرآن کریم برای پرسش‌های پیش رو در عصر حاضر بیش از هر زمان احساس می‌شود.

واژگان کلیدی

کرامت، انسان، کرامت انسان، کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی، راز کرامت انسان



درآمد:

کرامت انسان از مباحث مهم در حوزه انسان‌شناسی است که باعث اتخاذ رویکردهای متفاوت در میان مکاتب مختلف الهی و بشری شده است. در ادیان آسمانی به ویژه دین مبین اسلام و بالخصوص در کتاب آسمانی مسلمانان، سیره نبوی و ائمه اطهار (علیهم السلام) مبانی گرانسنگی از کرامت انسان ارائه شده است. اما پژوهش در حدود و ثغور کرامت انسان، مبانی و خاستگاه آن و چیستی و ماهیت آن، عناصر کرامت ستیز و پرداختن به آثار و لوازم و مولفه‌های کرامت انسان در طول تاریخ اسلامی کمتر مشاهده می‌شود که ضرورت پرداختن بدان بویژه در دنیای معاصر جهت تبیین دیدگاه‌های اسلام در زمینه‌ی حقوق بشر بسیاری احساس می‌شود به گونه‌ای که عدم پردازش رویکرد اسلام نسبت به کرامت انسان موجب اتهام آموزه‌های اسلامی به ضدیت با حقوق بشر شده است و این در حالی است که مترقی‌ترین نوع کرامت انسان در اسلام ارائه گردیده است و تدوین‌کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر و مکاتب انسان‌گرا در ارائه تعریفی معتدل و متوازن از انسان و حقوق وی بازمانده‌اند و راه به افراط و تفریط برده‌اند.

انگاره‌های کرامت انسان و خاستگاه آن در دیدگاه اندیشمندان مسلمان معاصر با تکیه بر قرآن کریم در این نوشتار، مورد پژوهش قرار گرفته است که امید است زمینه‌ای در ارائه نگاهی نوین به کرامت انسانی در مباحث قرآن و به تبع رویکردی به تعریف حقوق بشر بوده باشد.

۱. کرامت در نظام معنایی قرآن

کرامت و مشتقات مختلف آن ۴۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است: تحلیل مفهوم کرامت در نظام معنایی قرآن کریم و دست‌یابی به ژرفای معنایی و کاربرد آن، نیازمند دقت در معنای لغوی این واژه و پرداختن به وجوه متعدد آن در کاربردهای قرآن کریم و بازشناسی مفهوم آن و واژگان مترادف است که در ابتدای این نوشتار بدان اشارت می‌رود.

۱-۱. معنای لغوی کرامت

لغت‌شناسان و فرهنگ‌نامه‌نویسان در معنای کرامت معانی مختلفی را ذکر کرده‌اند. ابن فارس (۳۹۵ م) در معنای کریم می‌نویسد: کریم یا به مفهوم شرافت نفسانی و یا به معنای

شرافت اخلاقی است و کریم که از اسماء الهی است به معنای بخشاینندگان کناهان بندگان است. (ابن فارس، ۹۲۳)

در کتاب العین نیز الکریم: شرف الرجل بزرگواری مرد آمده است. (فراهیدی، ۵ / ۳۶۸) راغب اصفهانی (۵۰۲ م) درباره کرم می‌نویسد:

کرم در مقام توصیف انسان به معنای خوی و کردار ستوده است که بالفعل از او ظاهر گردد و جز بر محاسن (نیکی‌ها/ نیکوهای) بزرگ اطلاق نمی‌شود. (راغب اصفهانی، ۴۲۸) ابن منظور (۷۱۱-۶۳۰) درباره قرآن کریم آورده است: «کریم» صفتی است که بردارنده انواع شرف و خیر و فضائل اطلاق می‌گردد.

کریم اسمی است برای چیزی یا کسی که همه اوصاف ستودنی و محمود را در خود جمع داشته باشد و متضاد با لئیم است و این صفت در اصل بر انسان‌ها اطلاق می‌شود اما در توصیف اسب و شتر و درخت نیز به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۲ / ۷۵-۷۷).

ابن اثیر نیز در بیان معنای کرامت، کریم را در بردارنده همه انواع خیر و نیکی و شرف و فضیلت‌ها معنا نموده و می‌گوید کریم کسی است که خویشتن خویش را از آلودگی به هر آنچه که مخالفت و عصیان پروردگار است منزّه و دور می‌دارد. (ابن اثیر، ۲ / ۵۳۵).

طریحی نیز در بیان معنای کریم آورده است: کریم صفتی است که بر چیزی که رضایت عقلاء را جلب نموده و حمد و ثنا را برانگیزد اطلاق می‌شود. (طریحی، ۶ / ۱۵۲).

در قاموس قرآن نیز کرامت در لغت به معنای بزرگواری و شرافت، بخشندگی و سخاوت ارزشمند بودن و عزیز بودن و مانند آن می‌باشد. (قرشی، ۶ / ۱۰۳).

می‌توان از مجموع معانی ذکر شده به دست آورد که اکثر لغت شناسان، کرامت را به معنای شرافت، بزرگواری، ضد دنائت و پستی آورده‌اند که معنای حقیقی آن بزرگ منشی و بزرگواری و شرافت بوده و معانی دیگر از مصادیق این معنای اصلی می‌باشند.

اگر چه واژه کرامت، موارد متعددی استعمال شده است که این تعریف اشاره به معنای کرامت در انسان دارد و ما به کاربرد آن در موارد دیگر در قرآن اشاره خواهیم کرد.

بسیاری از لغت شناسان، کرامت را در مقابل واژه لئامت آورده‌اند و این حیثیت تقابل نشان از آن دارد که مفهوم علو و شرافت در آیین معنایی کرامت جلوه خاصی دارد و با اندیشه



در خصوصیت معنایی لئامت، می توان به شاخصه های معنای کرامت راه یافت و کریمان را از انسان های لئیم متمایز کرد.

از راه های دیگر شناخت دقیق معنای واژه ای، مرزشناسی لغوی مفهوم مورد نظر با واژگان به ظاهر مترداف و هم معناست گرچه بسیاری از فرهنگ نویسان و مفسران بر این باورند که در زبان عربی به ویژه در زبان قرآن واژگان مترداف وجود ندارد و بین دو مفهوم نزدیک به هم می توان تفاوت های لغوی را مشاهده کرد. با این توجه می توان در بار معنایی شرافت، عظمت، عزت و حسن با واژه کرامت، شمول بیشتر و ویژگی های مفهومی خاصی را مشاهده کرد که در آن ها وجود ندارد.

۲-۱. کاربرد کرامت و وجوه مختلف آن در قرآن

یکی از مباحث مهم دانش علوم قرآنی، پرداختن به وجوه و نظائر در قرآن است که در آن، قرآن شناسان و مفسران با شناخت ریشه های واژگان و کاربرد آن در عرب عصر نزول و ما قبل آن و توجه به موارد معناشناختی واژه، به بیان معنای یک واژه در فرازها و جملات مختلف می پردازند و بدینسان فهم معنای عمیق و دقیق متن را آسان می سازند. شمول و فراگیری معانی متعدد و مختلف در این دانش و اشاره به موارد مصداقی و جزئی کاربرد آن در زبان قرآن، مترجمان و مفسران را نیازمند مراجعه و دریافت دقیق دانش وجوه و نظائر ساخته است و نمی توان در عرصه معنا شناسی واژگان قرآنی بدون آگاهی از آن سخن گفت. بدین جهت، ارائه معانی و کاربردهای مختلف کرامت و مشتقات آن در قرآن با توجه به دانش وجوه و نظائر ضروری می نماید اگر چه می توان یک معنا را در میان آن ها حقیقی و اصلی یافت و باقی موارد را بیان مصادیق و یا نمونه های متنوع از آن معنای حقیقی به شمار آورد.

در مقام وضع الفاظ برای معانی کلی - خواه متواپی باشند یا مشکک - اغلب معانی ای را می یابیم که تنها اختلاف و تفاوت اندکی در حدود مرزها دارند و از گسترده روشنی برخوردارند مانند واژگان رزق، قدرت و...

اما واژگانی نیز وجود دارند که گستره مفهومی روشنی ندارند و در مقام تعریف و نیز به کارگیری به حریم دیگر واژگان راه می یابند که کرامت، شرافت و سعادت از این گونه اند، گاه کرامت به معنای جود و بخشش به کار می رود گاه آن را به معنای عفو می گیرند گاه این واژه به عزت و عظمت اشاره دارد و گاه به کثیر و شریف و.. اطلاق می شود و با توجه

به گستره معنایی واژه کرامت، منصرف شدن این کلمه به سوی بعضی از مصادیق به وسیله قرینه‌های لفظی و معنوی امکان پذیر است و اگر قرینه خاصی وجود نداشته باشد گستره معنایی کرامت آن چنان وسعتی دارد که شامل بسیار از خیرات و حسنات می‌شود. به بیانی دیگر هم چنان که مفهوم خوبی و زیبایی و... نوعی سعه مفهومی خاص دارد، کرامت نیز همان‌گونه است چه بسا بتوان گفت حیثیت و جنبه شکوه بخشی و احترام انگیزی به صورت قیدی پنهان در معنای این واژه لحاظ شده است.

در تأویل مشکل القرآن وجوه متعددی را برای واژه کریم در قرآن کریم ذکر کرده اند:

۱. کریم به معنای شریف و با فضیلت
آیات ۱۳ سوره حجرات، ۷۰ و ۷۰ سوره اسراء، ۱۵ سوره فجر و ۱۱۵ سوره مومنون، ۳۱ نساء و ۲۹ نمل از این گروه‌اند.
 ۲. کریم به معنای صفوح، بخشنده، باگذشت نیز آمده که آن نیز از شرافت و فضیلت است مانند آیه شریفه ۴۰ سوره نمل و ۶ سوره انفطار.
 ۳. کریم به معنای کثیر الکریم مانند آیه «و رزق کریم».
 ۴. کریم به معنای نیکو آن و آن از فضیلت است مانند آیه ۲ سوره شعراء و ۵ سوره حج و آیه ۷ سوره ق.
- و می‌افزاید: این معانی گر چه ظاهراً با هم متفاوتند اما اصل تمام آن‌ها شرف است. (ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۴).
- بر پژوهشگران ژرف‌نگر پوشیده نیست که تفاوت بار معنایی کرامت با فضیلت در همان آیه ۷۰ سوره اسراء نمود دارد و نمی‌توان مدعی شد که کرامت با تمام بار معنایی خود در این وجوه جلوه کرده است بلکه بیان مصداقی از مصادیق آن می‌تواند باشد.
- مقاتل بن سلیمان بلخی در بیان معانی متعدد واژه کریم در قرآن کریم آورده اند:
۱. کریم به معنای نیکو (۳۱/نساء) که مراد بهشت است و...
 ۲. به معنای بزرگوار و ارجمند در آیات (۱۹/تکویر) و (۴۰/حاقه) که مراد جبرئیل است.
 ۳. به معنای کسی که خود را بزرگوار می‌پندارد. (۴۹/دخان)
 ۴. به معنای مسلمانان در (۱۱/انفطار) که مراد فرشتگان است.
 ۵. به معنای صفت پروردگار تبارک و تعالی که آموزنده گناهان است.
 - آیات (۱۱۶/مومنون) و (۴۰/نمل) و (۶/انفطار)
 ۶. به معنای گرامی داشته شده و برتری یافته در آیات



(۶۲/ سوره اسراء) و ۷۰ همان سوره و (۱۵/ فجر). (مقاتل بن سلیمان بلخی، ۲۲۸) حمیری نیشابوری در وجوه قرآن خود با تمایز میان شریف و معانی دیگر چون منزلت و حسن و صفوح موارد وجوه را به ۸ مورد رسانده است. (حمیری نیشابوری، ۴۹۵). در حالی که در بیان مصداق‌ها متفاوت است و این تعدد و تفاوت باز هم نشانگر آن است که معانی یاد شده بار معنایی کرامت را به طور کامل ندارند بلکه مرتبه‌ای از مراتب آن را نشان دادند.

قرشی، کرامت را با تکیه بر معانی مختلف چون جواد و منعم، عظیم و واسع، بزرگ و نفیس، شرافتمند، نیکو و گرانقدر آورده است. (قرشی، ۱۰۴/۶).

آیات و روایات فراوانی بر این نگاه تشکیکی در کرامت دلالت دارند. معرفی خداوند کریم بدین صفت در قرآن، نشان از قرار گرفتن در بالاترین مرتبه کرامت است.

«تبارک اسم ربک ذی الجلال و الاکرام». (الرحمن، ۷۸)

«اقراء و ربک الاکرم». (علق، ۳)

هم‌چنین توصیف عرش الهی به کرامت (مومنون/ ۱۱۶) و نویسندگان اعمال (انفطار، ۱۱) «کراما کاتبین» و فرشته امین وحی «انه تقول رسول کریم» (حاقه/ ۴۰ و تکویر/ ۱۹) و قرآن «انه لقرآن کریم» (واقعه/ ۷۷) و... نشان از فیضان کرامت الهی بر مراتب هستی دارد و این که انسان نیز مورد کرامت است. «لقد کرمننا بنی آدم» (اسراء/ ۷۰) و آغازین آیات وحی رسالی، وصف اکرم بودن خداوند سبحان دارد، گویای رابطه‌ای عمیق میان پیام و پیام رسان و پیام دهنده و پیام گیرنده بر محور کرامت است.

یکی از نکات مهم در بررسی کرامت انسان این است که آیا کرامت از سنخ، ماهیت است یا خیر؟ از آنجا که مفهوم کرامت نحوه خاصی از وجود است که با توجه به آیات متعدد قرآن مجید بر واجب الوجود (خدای سبحان) و ممکن الوجود به نحو اشتراک معنی نه لفظی اطلاق می‌شود. و از این حیث معلوم می‌شود که از سنخ ماهیت نبوده و داخل مقوله ماهوی نمی‌باشد. (جوادی آملی، ۷)

و به تعبیر محقق طوسی، معظم ماهیاتی که عقول و اذهان بدان احاطه توانند یافت در قسمت مقولات عشر محصور است غیر از بعضی از امور معقول مانند وجود و وجوب و امکان یا چیزهایی که مبادی و نهایات بعضی از انواع هستند. (خواجه نصیر طوسی، ۳۴) مفهوم کرامت به نحو اشتراک معنوی نه لفظی بر خداوند اطلاق شده است و این اطلاق، نشان از آن دارد که از سنخ ماهیت نیست زیرا چیزی که مخصوص واجب یا مشترک بین واجب

و ممکن باشد ماهیت بردار نیست بلکه مفهوم خاصی است که از نحوه وجود انتزاع شده و بر آن حمل می‌گردد و مانند خود هستی که از ماهیت منزله است ماهیت پذیر نیست. گر چه در مراحل کیف نفسانی و مانند آن با ماهیت آمیخته گردد مانند مفهوم علم (که ذاتا نحوه خاص هستی است) و هنگامی که با ممارست نفس حاصل و ملکه می‌گردد. (خوانساری، ۱۴۵) نیز (جوادی آملی، ۷)

پس مفهوم کرامت از سنخ ماهیت نیست و در تعبیر آیات و روایات بر خداوند سبحان و فرشتگان و قرآن و انسان و... اطلاق شده است.

کرامت هم از شوون عقل عملی است و هم عقل نظری یعنی همان گونه که جود و سخا و هبه از کرامت به شمار می‌رود، درایت و معرفت و شهود نیز از شوون عقل نظری محسوب می‌شود. (جوادی آملی، ۱۰) از این نظر نبوت و ولایت و معرفت از مصادیق بارز کرامت به شمار می‌روند یعنی انسانی که به مقام نبوت نائل آمد کرامت خاصی نصیب وی شده و معرفت این مقام نیز از شوون عقل نظری است؛ همان طور که امام حسین (ع) در شب عاشورا فرمود: اللهم انی احمدک علی ان اکرمتنا بالنبوه و علمتنا القران و فقھتنا فی الدین (طبری، ۴۱۸/۵) و (ابن اثیر ۵۷/۴) و یا در زیارت عاشورا آمده است «فاسأل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم و معرفه اولیائکم» (قمی، ۷۳۶//)

۲. انسان در نظام معنایی قرآن

واژه انسان در قرآن کریم، ۶۵ به کار رفته است که این واژه ویژگی منحصر به فردی در میان واژگانی که بر آدمی در قرآن اطلاق شده است، دارا می‌باشد. کاربرد این واژه در قرآن همراه با اوصاف مدح و ذم و نقاط قوت و ضعف به گونه‌ای است که سوالات متعددی را برای اندیشمندان و قرآن پژوهان مطرح می‌سازد که فلسفه بیان اوصاف دوگانه (مدح و ذم) برای انسان در قرآن چیست؟ و چرا قرآن کریم با فراوانی بسیار در توصیف انسان از صفات منفی چون ضعف و عجز و جهل و... بهره گرفته است در حالی که افتخار تاج کرامت را در میان موجودات بر سر دارد و مقام خلیفه الهی و تسخیر آسمانها و زمین و برخوردارگی از مقام امانت داری الهی و... را در پرونده امتیازات وی نهاده‌اند. از سویی دیگر واژگانی که بر انسان در قرآن دلالت دارند متعدد می‌باشد.

واژه انس ۱۸ بار که در مقابل جن آمده است که برخی «الانس» را اسم جنس دانسته‌اند. (واعظ زاده خراسانی، ۳ / ۸۷۰)

واژه انسی فقط یک بار در سوره مریم آیه ۲۶ به کار رفته است که برخی را باور چنین است

که این واژه منسوب به انس است و از آن مفرد انس مراد است (. مصطفوی، ۱ و ۲ / ۱۶۱). صاحب تفسیر بحرال محیط و المنیر تاکید دارند که واژه دیگر دال بر آدمی، ناتوان از افاده این معنای می باشد. (ابوحیان اندلسی، ۶ / ۱۷۶)، (وهبه الزحیلی، ۱۵ و ۱۶ / ۷۷).

واژه اناس جمعاً ۵ بار در قرآن کریم آمده است که در میان لغت شناسان دیدگاه یکسانی در اشتقاق این واژه مشاهده نمی شود.

واژه اناسی تنها یکبار در قرآن به کار رفته است در اشتقاق این واژه نیز میان لغت شناسان اختلاف نظر وجود دارد.

واژه بشر ۳۶ بار به صورت های (البشر، بشرا، بشر، بشرین) در قرآن ذکر شده است که در تمامی این موارد جسم و هیات مادی و ظاهری انسان مورد توجه می باشد. (بنت الشاطی / ۱۵).

واژه بنی آدم در مجموع ۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است که آیه ۷۰ سوره اسراء با این واژه آمده است. این نکته قابل توجه است که این واژه بیشتر حامل بار مثبت در خطاب های به آدمی است.

«وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَي أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ». (اعراف، ۱۷۲)

«يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ أَتَقِيَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (اعراف، ۳۵)

واژه ناس جمعاً ۲۴۱ بار در قرآن بکار رفته است که غالباً به معنای توده مردم است و برخی مراد از الناس را طبقه سطح پایین انسان ها دانسته اند که سطح فهم آنان در پایین ترین سطوح می باشد. (طباطبائی، ۲ / ۲۴).

اما این واژه در آیه ۵۴ سوره نساء اشاره به پیامبر اکرم (ص) و خاندان آن حضرت دارد. (مکارم شیرازی ۳ / ۴۲۲). و یا در «آیه ۳۳ سوره روم» مترادف با انسان در آیه ۸ سوره زمر می باشد.

از بررسی تعدد واژگان که بر انسان در قرآن اشاره دارند می توان دریافت که هر کدام از آنان حامل معنایی ویژه ای می باشند و نمی توان واژه ای را جایگزین واژه ای دیگر ساخت. نکته دیگر این که برای فهم نگاه قرآن به انسان باید به بررسی همه این موارد در آیات قرآن نشست.

اگر چه تعریف انسان امری دشوار است اما به طور کلی دو دیدگاه عمده در شناخت انسان

وجود دارد:

۱. در این نگاه، انسان براساس ادراک کلیات (تعقل) تعریف می‌شود در این رویکرد، شاخص‌ترین ویژگی انسان، جایگزین حقیقت او شده و حقیقت انسان به ویژگی اش تقلیل یافته است. این همان تعریفی است که به عنوان فصل انسان (حیوان ناطق) در منطق بیان شده است. (خوانساری، ۱۱۳) و منظور از فصل ناطق در تعریف انسان، نطق ظاهری نیست بلکه همان عقل و ادراک است، من عقل را فصل انسان می‌دانم. «الانسان انسان بعقله، عقل هم مقوم انسان است و هم مقسم او». (دینانی، ۹)

این رویکرد راهیابی به کرامت و کمال نهایی را در پرتو عقل می‌داند و انسانیت انسان را در پرتو عقل تعریف می‌کند.

۲. رویکرد دوم که گرایش عرفانی دارد، می‌کوشد تا جایگاه انسان را در هستی با تفسیر مقام خلیفه الهی اش تفسیر نماید، در این نگاه انسان «حی متألّه» تعریف می‌شود فصل این تعریف که فصل اخیر حد انسان است «تألّه» است. (جوادی آملی، ۱۵۰)

در رویکرد دوم اطلاق واژه انسان بر افراد کافر و فاسق در قرآن، اطلاق براساس فرهنگ محاوره با توده مردم است و قرآن کریم در تعالیم خود به آنان می‌آموزد که این اطلاق حقیقت نبوده است.

۱-۲. سر دوگانگی توصیف انسان در قرآن

یکی از مواردی که در شناخت انسان در قرآن باید بدان اشاره شود دوگانگی اوصاف انسان در تعبیر قرآن است به گونه‌ای که ذهن هر پژوهنده‌ای را به پرسش و می‌داند که راز و رمز دوگانگی این اوصاف چیست؟ و نیز اوصاف منفی ذکر شده برای انسان به گونه‌ای است که برخی از آن‌ها به زمینه خلقت انسان باز می‌گردد که این امر موجب پدید آمدن برخی شبهات و پرسش‌ها شده است که آیا طبیعت اولیه انسان بر گرایش‌های منفی بنا شده است؟ چرا خداوند به مذمت اوصافی می‌پردازد که خود در خلقت اولیه انسان قرار داده است؟

در بررسی اوصاف انسان در قرآن مشاهده می‌شود که از یک طرف عالی‌ترین مدح‌ها و ستایش‌ها و از طرف دیگر بزرگ‌ترین خدمت در مورد انسان صورت گرفته است او را از آسمان و زمین و از فرشته برتر و در همان حال از دیو و چارپایان پست‌تر شمرده است. (مطهری، ۲/ ۲۶۷)

مطهری (ره) می‌گوید: «حقیقت این است که این مدح و مذم، از آن نیست که انسان یک موجود دو سرشتی است. نیمی از سرشتش ستودنی و نیم دیگر نکوهیدنی؛ نظر قرآن به این است که انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آن‌ها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد ایمان است. از ایمان، تقوا و عمل صالح و کوشش در راه خدا بر می‌خیزد. به وسیله ایمان است که علم از صورت یک ابزار ناروا و در دست نفس اماره خارج می‌شود و به صورت یک ابزار مفید در می‌آید. پس انسان حقیقی که خلیفه الله است همه چیز برای اوست و بالاخره دارنده همه کمالات انسانی است، انسان بعلاوه ایمانی است نه انسان منهای ایمان، انسان منهای ایمان کاستی گرفته و ناقص است. چنین انسانی حریص خونریز است کافر است و از حیوان پست‌تر است.» (مطهری، ۲/ ۲۷۳-۲۷۴).

جوادی آملی، مدح‌ها را ناظر به فطرت انسان و نکوهش‌ها ناظر به طبیعت انسان می‌داند.. (جوادی آملی / ۲۲)

شیروانی نیز آیات توصیف‌گر انسان ناظر به یک بعد و یا یک مرحله وجودی انسان است بلکه برخی مربوط به انسان آغازین و برخی دیگر راجع به انسان فرجامین است.. (شیروانی، ۳۵)

این پرسش که «آیا طبیعت اولیه انسان بر گرایش‌های منفی بنا نهاده شده است؟» در نگاه اندیشمندان معاصر چه پاسخی دارد؟

طباطبائی می‌نویسد: خداوندی که در مورد خود فرموده «الذی احسن کل شیء خلقه» (سجده، ۷) هیچگاه صفات فی حد نفسه مذموم در وجود انسان قرار نمی‌دهد و صفات انسان آنگاه مذموم می‌شوند که انسان در اثر سوء تدبیر خود آن‌ها را از حالت اعتدال خارج کرده و به افراط و تفریط سوق می‌دهد. (طباطبائی، ۲۰ / ۱۵)

مکارم شیرازی در این باره گفته است: خداوند، نیروها و غرایز و صفاتی در انسان آفریده است که این‌ها بالقوه وسیله تکامل، ترقی و سعادت او محسوب می‌شوند بنابراین صفات و غرایز مزبور ذاتاً بد نیست بلکه وسیله کمال است اما هنگامی که همین صفات در مسیر انحرافی قرار گیرد و از آن سوء استفاده شود مایه نکبت و بدبختی و شر و فساد خواهد بود. (مکارم، ۲۵ / ۲۸)

با بررسی آیات توصیف‌گر انسان، به این نتیجه رهنمون می‌شود که این آیات ناظر به یک

بعد و یا یک مرحله وجودی انسان نمی‌باشند چنانچه مشاهده می‌شود که برخی از این آیات در مقام نکوهش سرشت اولیه انسان هستند مانند «و خلق الانسان ضعیفا». (نساء، ۲۸)

و برخی در مقام نکوهش طبیعت ثانوی انسان مانند «ثم ردناہ اسفل سافلین». (تین، ۵) در دسته دیگر آیات (که به ستایش انسان پرداخته‌اند) نیز مشاهده می‌شود که برخی ناظر به طبیعت اولیه آدم است. مانند «لقد کرما بنی آدم...» (اسراء، ۷۰). و برخی ناظر به طبیعت ثانوی انسان است مانند «یا ایتها النفس المطمئنہ...». (فجر، ۲۷) می‌توان گفت که در قرآن کریم هر جا سخن از مدح و ستایش انسان است این ستایش ناظر به استعداد ذاتی انسان برای رسیدن به کمال و یا ناظر به طبیعت ثانویه انسان‌های با ایمان و به کمال رسیده می‌باشد و هر جا سخن از مذمت و نکوهش انسان است این نکوهش ناظر به نقاط ضعف طبیعت اولیه انسان و یا ناظر به طبیعت ثانویه انسان‌های فاقد ایمان است.

سبحانی در باره وجود گرایش‌های منفی در طبیعت اولیه انسان چنین گفته‌اند: مجموع کشش‌های موجود در آفرینش همه خیر و خوب، همگی مثبت و سودمند و بوده و در سراسر وجود او گزینه شری وجود ندارد و اگر یکی از این غرایز از وجود او کنار برود و از حیات او حذف شود زندگی او دچار اختلال شده و انسانیت به خطر می‌افتد. انسانی که خدا در آفرینش او خود را با جمله «فتبارک الله احسن الخالقین» (مومنون، ۱۴). توصیف می‌کند، نمی‌تواند آمیزه‌ای از خیر و شر، از خوبی و بدی باشد. برخی از غرایز مانند شمشیر دو لبه یا سکه دو رویه است که اگر رهبری صحیح نشوند اگر از طریق عقل و خرد مهار نگردند مایه تباهی او می‌شوند و آنچه که ابعاد منفی خوانده می‌شوند و مظهر شر تلقی می‌گردند نتیجه همین عدم رهبری و تعدیل است و این غیر از این است که بگوییم در آفرینش او خیر و شر به هم آمیخته است. (سبحانی، ۴/۲۷۶)

مدرسی هم در تفسیر هدایت گفته است: آدمی از دو گونه آفریده شده: نور (از خدا) و تاریکی (از نفس خودش) و خدای تعالی نهفته‌های نفس بشر را از خیر و شر به او معرفی کرده است. (مدرسی، ۱۶/۳۷۴)

باید تذکر داد که نکته‌ای که هر دو دیدگاه از آن غفلت ورزیده‌اند تفاوت بین گرایش‌ها و نقاط ضعف است تا تفاوت این دو روشن نشود هرگونه پاسخی به سوال مطرح شده، دارای اشکال اساسی خواهد بود زیرا طبیعت اولیه انسان گاهی از جهت نقاط ضعف آن مورد



بررسی قرار می‌گیرد و گاهی از جهت گرایش‌های موجود در آن. تفاوت بین نقاط ضعف طبیعت اولیه انسان با گرایش‌های موجود در آن، این است که نقاط ضعف یک امور عدمی هستند و نه وجودی بر خلاف گرایش‌ها که یک امور وجودی می‌باشند. نقاط ضعف طبیعت اولیه انسان چون امور عدمی هستند فاعل ندارند و لذا به خداوند سبحان منسوب نمی‌شوند بر خلاف گرایش‌ها.

در قرآن کریم، هر جا سخن از مذمت و نکوهش طبیعت اولیه انسان است ناظر به همین نقاط ضعف می‌باشد. این نقاط ضعف، اموری عدمی و منفی هستند و انسان برای رسیدن به کمال مطلوب خویش باید این نقاط ضعف خود را بر طرف کرده و به جای طبیعت اولیه جهول و کم جنبه و عجول، طبیعت ثانویه‌ای دارای علم و پرظرفیت و با صبر بسازد. اما این که مذمت‌ها و نکوهش ناظر به گرایش‌های طبیعت اولیه باشد محل اشکال است. چون خداوند متعال خود این گرایش‌ها را در وجود آدمی قرار داده و امور که به خداوند سبحان منسوب می‌شود نمی‌تواند به خودی خود شر و منفی باشد.

چنان که در دیدگاه اول مطرح شده، صفات و گرایش‌هایی که در طبیعت اولیه انسان قرار داده شده، به خودی خود، مذموم و منفی نمی‌باشد بلکه این سوء تدبیر انسان در بهره برداری از این گرایش‌ها است که موجب افراط و تفریط در این گرایش‌ها شده است.

چرا خداوند به نکوهش صفاتی می‌پردازد که خود در طبیعت انسان قرار داده است؟ اولاً نکوهش خداوند سبحان ناظر به نقاط ضعف طبیعت اولیه انسان است و نه گرایش‌های موجود در آن و این نقاط ضعف چون از اموری عدمی هستند فاعل نداشته و به خداوند سبحان منسوب نمی‌شوند.

ثانیاً خداوند سبحان نمی‌گوید که چرا با چنین نقاط وضعی خلق شده‌ای، بلکه می‌گوید چرا نتوانسته‌ای این نقاط ضعف را برطرف کنی.

جعفری می‌گوید: بیان وضع آفرینش و مقتضای خلقت انسان یک مسأله است و مذمت کردن برای داشتن چنین وضعی مسأله دیگری است آنگاه که مسأله مربوط به زمینه خلقت انسان می‌شود این زمینه مورد ملامت قرار نمی‌گیرد بلکه قناعت ورزیدن به این زمینه است که مورد مذمت و تقیح می‌باشد. (جعفری، ۱۹)

طبیعت اولیه انسان دارای مجموعه‌ای از نقاط ضعف است و هم دارای گرایش‌هایی که به خودی خود منفی نیستند (بلکه لازمه زندگی انسان هستند) و این گرایش‌ها چنین قابلیت و استعدادی را دارند که تا به صورت معتدل به کار گرفته شوند و هم چنین استعدادی را

دارند که در آن‌ها انحراف صورت گرفته و به افراط و تفریط کشیده شوند. از نظر قرآن، طبیعت انسان به گونه‌ای است که اگر به حال رها شود به افراط و تفریط کشیده خواهد شد. «ان الانسان لفي خسر». (عصر، ۲) و تنها طبیعت همراه با ایمان و عمل صالح است که از افراط و تفریط و انحراف و طغیان محفوظ است. «الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات...». (عصر، ۳)

این نکته که گرایش‌های مثبت انسان اصیل بوده و گرایش‌های منفی او عارض هستند چنانچه خداوند فرمود:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ
الْإِيمَانَ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ».
(حجرات، ۷)

طبق این آیه شریفه ایمان که منشأ همه اعمال خوب انسانی است محبوب قلب قلوب قرار داده شده است ولی خود انسان است که (بر اثر فقدان تربیت صحیح دینی) با اختیار خود راه کفر را انتخاب کرده و محبت آن را در دل خود جاری می‌دهد.

۳. معنای کرامت انسانی در گفتمان قرآن کریم

۱-۳. معنای کرامت انسان

امروزه در ادبیات حقوقی و اجتماعی معاصر، کرامت انسانی عبارت است از این که انسان بما هو انسان، عزیز و شریف و ارجمند است و نیز در تدوین حقوق بشر آنچه مبنای اصلی قرار گرفته است ملاحظه انسان از آن حیث که انسان است می‌باشد نه معیارهایی چون رنگ، نژاد، زبان، جغرافیا، طبقه اجتماعی، اعتقاد دینی و... [که این امور، هیچکدام در نگاه آنان ذاتی انسان هانیستند] و به تعبیر استاد مطهری «این اعلامیه نمی‌گوید مومنان برابرند با هم و طنان برابرند می‌گویند انسان‌ها برابرند» (مطهری، ۲۲۷/۳).

تدوین کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر در به کاربردن اصطلاح حیثیت ذاتی (inherent dignity) بیش از هر کسی از اندیشه‌های امانوئل کانت (Immanuel Kant) فیلسوف نامدار آلمانی تأثیر پذیرفته‌اند. کانت با تأکید بر ارزش ذاتی انسان بر این باور است که انسان، یگانه موجود دارای شخصیت است و به عنوان فاعل یک فعل اخلاقی - عملی بالاتراز هر ارزشی قرار دارد. انسانیت انسان به لحاظ حقوقی، متعلق احترامی است که می‌تواند آن را



از دیگران مطالبه نماید و به لحاظ اخلاقی نیز انسان هیچ گاه نباید چنین ارج و حرمتی را از دست بدهد. انسان به عنوان شخص، تکالیفی نسبت به خود دارد که عقل وی برایش وضع می کند لذا جنبه‌ی کوچکی شایستگی او به عنوان حیوان، نباید شکوه و عظمت بخش خود آگاه او را به عنوان انسان، فاسد کند. (نوبهار، ۶۱۵)

کرامت انسان (human dignity) در اعلامیه حقوق بشر بر اصل حقوق طبیعی بشر مبتنی است یعنی بشر از آن جهت که بشر است و صرفاً به اعتبار انسان بودنش حقوقی دارد و هیچ امر خارجی و عارضی نباید مانع از برخورداری وی از این حقوق باشد و عزت و رافت و کرامت وی باید حفظ گردد.

اگرچه اصطلاح کرامت ذاتی در قرآن به صراحت نیامده است اما انطباق کرامت انسان (human dignity) و یا حیثیت و کرامت ذاتی (inherent dignity) بر کرامت انسان در قرآن جای تامل و بررسی دارد. اگر چه آیات متعددی در قرآن کریم بیان شده‌اند که بر کرامت انسان، دلالت دارند که مشهورترین آن آیه ۷۰ سوره اسراء است «ولقد کرما بنی آدم وحملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً» (قرآن کریم، اسراء، ۷۰)

تردیدی نیست مراد از بنی آدم در این آیه شریفه، جمیع نوع بشر مقصود است (ابن عاشور، ۱۳۱/۱۴). عدم به کارگیری واژه انسان و بشر و به کاربردن واژه بنی آدم می تواند اشاره به داستان خلقت حضرت آدم (ع) و سجده فرشتگان و تعلیم اسماء... داشته باشد که این خصوصیت میان همه انسان‌ها مشترک است و خاص موحدان و مسلمانان نیست.

علاوه بر این به اعتقاد مفسرالمیزان، آیه مورد بحث در مقام امتنان همراه با نوعی عتاب و سرزنش نسبت به نافرمانی بشر از خداوند است که این ویژگی ایجاب می کند که مقصود از آیه شریفه اعم از موحدان و مشرکان و کافران باشد چه اگر مقصود نمی داشت و مقصود تنها انسان‌های خوب و مطیع بود معنای امتنان و عتاب درست در نمی آمد (طباطبایی، ۲۱۴/۱۳) و روح المعانی نیز کرامت را برای همه آدمیان از نیکوکاران و بدکاران می داند و امتیازی را برای گروهی بر دیگری در بهره مندی از کرامت نمی پذیرد. (الوسی، ۱۱۲/۸) اما به تعبیر جوادی آملی، کرامت انسانی در قرآن آن است که در قلمرو دین می گنجد. قلمرو دین آن است که انسان، اولاً دین شناس ثانیاً دین باور و ثالثاً دین دار باشد. معرفت، گرایش و منش او دینی است.. اگر شخصی هوامدار بود نه خدامحور، این خلیفه الله نیست؛ وقتی خلیفه الله نبود (کرمننا) شامل اونمی شود (جوادی آملی، ۴) و نیز ایشان در بیان خلافت الهی

باتصویر ۳ وجه از خلافت شخصی و نوعی و جمعی تنها خلافت نوعی راصحیح می‌دانند و آن این است «همه انبیا و اولیاء خدا خلیفه خدای سبحان هستند و بر پایه نحوه وجودی، همگی دارای وحدت نوعی هستند؛ از این رو می‌توان گفت که در سراسر آفرینش یک حقیقت نوعی خلافت الهی را عهده دار است و از این حقیقت واحد نوعی در هر عصری، شخصی ظهور می‌کند و به مرتبه جانشینی خدای سبحان باری می‌یابد» (جوادی آملی، ۱۷۶) که در این نگاه، کرامت شامل همه انسان‌ها نخواهد بود بلکه کرامت ذاتی برای خلیفه الله مقصود است که این نگاه مبتنی بر مجموع آیات قرآنی نیست و با سیاق آیه شریفه «ولقد کرمانبانی آدم» و بسیاری از آیات دیگر که به کرامت انسانی حتی کافرا اشاره دارد، سازگار نیست.

اغلب مفسران با تأکید بر آیه کریمه «ولقد کرمانبانی آدم» انسان را دارای کرامت تکوینی و ذاتی می‌شمرند که این کرامت ذاتی، خدادادی است؛ ولی با توجه به آیات متعدد نکوهش گر انسان در قرآن و نیز آیات متعددی که بر قتل محاربان و بی‌ارزشی کافران دلالت دارد سوال این است که آیا این کرامت ذاتی و خدادادی زایل شدنی و زوال پذیر است؟ به مقتضای آیه کریمه باید باور داشت که تازمانی که عنوان انسان و بنی آدم بر شخصی صادق باشد باید وی را دارای کرامت بدانیم و زایل شدن این وصف از وی علت می‌خواهد و آیات قرآن مجید که به نکوهش انسان پرداخته و نیز آیاتی که بر گونه تمثیل، آدمیانی که اندیشه و بصیرت و شنوایی ندارند را به چهارپایان بلکه همراه تر از آنان به شمار می‌آورد (اعراف، ۱۷۹) به نظرمی رسد، چنین آیاتی بیشتر ناظر به رفتار و اعمال کافران و ملحدان بوده باشد که با کار خود کرامتی که در وجودشان و فطرتشان نهاده شده بود به فعلیت نرسانده‌اند و از این کرامت بهره برداری نکرده است البته این افراد بر حسب اقوال، افعال و مواضعی که دارند در دین حکم متناسب با خودشان را دارند. پس انسان بما هو انسان در قرآن و دین، صاحب کرامت است مگر این که خودش کرامت خودش را به گونه‌ای بارتکاب خیانت و جنایت بر خود یا دیگران این حیثیت را از خود سلب نماید زیرا ارتکاب جنایت یا خیانت بر هر انسانی ناقض اصل حیثیت و کرامت ذاتی اوست و اگر زمانی کسی حیثیت دیگران را محترم نشمرد در واقع حیثیت ذاتی خویش را راجح نهاده و آن را از خود سلب کرده است.

۳-۲. گونه‌های کرامت انسان در قرآن

در گفتمان قرآن کریم به دو گونه از کرامت برای انسان اشاره شده است:

الف- کرامت ذاتی: «ولقد کرمانبانی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات



و فضلناهم علی کشیر ممن خلقنا تفضیلاً» (اسراء، ۷۰)

ب- کرامت ارزشی یا اکتسابی: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات، ۱۳)

۱-۲-۳: کرامت ذاتی انسان

کرامت ذاتی کرامتی اعطایی از جانب خداوند سبحان برای همه آدمیان است یعنی در این نوع از کرامت همه انسان‌ها در آن برابرند و در آن نسبت به یکدیگر امتیازی ندارند و از این حیث در حقوق عمومی و اجتماعی با هم برابرند.

این کرامت برای همه انسان‌ها وجود دارد و مادام که آن را با اراده خود از طریق ارتکاب جنایت و خیانت بر خویشتن و دیگران از خود سلب نکنند شایسته تکریم است. بر اساس دلالت صریح آیه مزبور، خداوند، انسان را ذاتاً مورد تکریم قرار داده است و همه انسان‌ها باید این کرامت را برای همدیگر به رسمیت بشناسند و خود را در برابر آن مکلف ببینند. که به تعبیر زحیلی «اسلام مردمان را برادر و همکار در راه حق و حقیقت می‌خواهد نه این که گروهی را بندگان گروهی دیگر و برخی را فرادستان بر دیگران قرار دهد و هیچ کس را بر نژاد بر دیگری امتیازی نیست» (زحیلی، ۸)

پس در کرامت ذاتی، خداوند، انسان را به گونه‌ای آفرید که در مقایسه با دیگر موجودات از لحاظ ساختمان وجودی از امکانات و مواهبی برخوردار است که حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از هر رنگ و نژاد و جنس از آن بهره‌مندند و خداوند بعد از آفرینش انسان چنین فرمود:

«ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین» (مومنون، ۱۴)

از سویی، اصل کرامت ذاتی انسان از اصول جهانی و فرا منطقه‌ای قرآن کریم است که اختصاصی به صنف و گروهی خاص ندارد و با تامل در رسالت جهانی و جاودانی قرآن کریم و نیز تدبر در بسیاری از خطاب‌ها و دعوت و دستورهایی که برای عموم آدمیان بیان داشته است مانند وفای به عهد و پیمان اگر چه با غیر مومنان بوده باشد و... به نظر می‌رسد به تعبیر جوادی آملی «اصولاً دستور بنیادین اسلام این است که مسلمانان نسبت به خانواده جهانی به چشم احترام و وفا بنگرند.» (جوادی آملی، ۱۵۱) از سویی دیگر این نکته هم باید در نظر گرفته شود که حدود کرامت انسان‌ها تا کجاست و چه کسانی از دایره کرامت انسانی بیرون خواهند بود؟ و این خود راهگشای رویکرد جدیدی در تعامل با جهانیان خواهد بود که بر بسیاری از روایات حکومت دارد و برخی روایات ناسازگار با این آیات را

یا باید تاویل کرد و یا با ارجاع متشابهات به محکمت و عام به خاص و... تفسیری درست و منطبق با روح کلی حاکم بر آیات قرآن کریم ارائه دادو «همه تعالیم اخلاقی و حقوقی با عنایت به این اصل نظری و در سازگاری کامل با آن تنظیم شوند هنگامی که بپذیریم انسان گوهری کریم و ارزشمند است خواه ناخواه براین باور خواهیم بود که نه تنها آزادی، امنیت و... حق اویند بلکه باید به گونه‌ای تفسیر و تنظیم شوند که با کرامت وی سازگار باشند.» (جوادی آملی، ۱۶۲)

آیات فراوانی که بیانگر احترام به انسان‌های غیر مسلمان است چون: «لا ینهیکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین» (ممتحنه، ۸)، «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن» (عنکبوت، ۴۶)، «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله» (انعام، ۱۰۸) نشان از اهتمام اسلام به کرامت انسان دارد و باید از افراط و تفریط در تعامل با مسلمانان و مومنان و غیر مسلمانان پرهیز کرد. این بدان معنا نخواهد بود که همه انسان‌ها در همه حال برخوردار از کرامت‌اند بلکه امکان دارد با ارتکاب خیانت یا جنایت بر خود یا دیگران از شمول کرامت بی بهره شوند و با رفتار خود کرامت را از خویشتن خویش سلب نمایند.

همان‌گونه که کرامت انسان، اصل ثابت قرآنی است باید با پویا نمودن فقه اسلامی و پاسخگویی به برخی شبهات، به دفاع از اصول قرآنی در قصاص و احکام حدود و دیات و ارث پرداخت چرا که این احکام، خود در راستای حفظ کرامت انسان بیان شده‌اند و با تبیین کار آمد احکام قطعی دین و فلسفه آن باور داشت که دین در عرصه اداره دنیای بسامان و برآمده از کرامت انسان‌ها از هر قشر و جنس و نژاد موفق است و لازمه این سخن این نخواهد بود که کرامت انسان مختص گروهی دین باور و خداخواه است بلکه حفظ کرامت همه انسان‌ها برآمده از تعالیم اسلامی است و از سویی انسان‌ها می‌توانند با برخورداری از تقوی و تقویت ایمان و عمل صالح و پرهیز از اهانت به دیگران به جایگاه شایسته، وارستگان و رستگاران بار یابد.

۳-۲-۲. کرامت اکتسابی (کرامت عندالله)

در نگاه انسان‌شناسی اسلامی که بر آمده از نگاه وحیانی به انسان است، رسیدن به قرب الهی- که کمال نهایی انسان قرب الی الله است- بر راهوار تقوا تکیه دارد یعنی هر چه توشه تقوا فزونی یابد انسان در رسیدن به جوار الهی موفق تر خواهد بود و خداوند نیز گرمی ترین انسان‌ها را در نزد خویش کسی معرفی کرده است که از تقوی، بیشترین بهره را اندوخته



باشد یعنی به کارگرفتن تمامی نیروهای مثبت و ارزش‌های متعالی و تلاش کردن در مسیر تلاش با پیراسته سازی روح و جان و جسم از آلودگی‌ها و آراستگی خویشتن خویش به زیور علم و عمل صالح و ایمان کامل.

کرامت اکتسابی، آن منزلت و جایگاهی است که انسان در سایه اختیار خود بدان دست می‌یابد و این کرامت اختصاص به عده‌ای خاص از انسان‌ها دارد که در زندگانی خود به کمالات اختیاری دست پیدا می‌کنند (رجبی، ۱۲۹)

از آنجا که آیه شریفه ۱۳ سوره حجرات بر کرامت عندالله تأکید دارد اما بخش اول همین آیه شریفه تأکید بر برابری انسان‌ها از جنس و نژاد مختلف دارد «ناخلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً لتعارفوا» (حجرات، ۱۳) و هرگونه امتیازی را در زندگی اجتماعی لغو می‌کند اما تقوا را ملاک برتری قرار می‌دهد و هشدار می‌دهد که این ملاک امتیاز عندالله است.

به یقین انسان‌ها در کرامت اکتسابی (عندالله) یکسان و برابر نخواهند بود چرا که این عرصه‌ای است که باید مجاهدت نمود و به اختیار خود به کمالات اختیاری دست یافت. به تعبیر جعفری «اگر متفکری یا مکتبی ادعا کند که همه انسان‌ها در برخورداری از حق کرامت و شرف انسانی یکسانند و هیچ تفاوتی با دیگری ندارد قطعاً سخنی نامفهوم می‌گوید. آیامعقول است که علی بن ابیطالب با بن ملجم هواپرست و جنایتکار بزرگ تاریخ بدون تفاوت از حق کرامت و شرف انسانی برخوردار باشند؟» (جعفری، ۳۵۶)

نکته دیگر این که راز کرامت انسان در این آیه شریفه به صراحت بیان نشده است اما با توجه به ادامه آیه شریفه «ولقد کرمنا بنی آدم»، بیانگر راز کرامت انسان باشد چرا که منشأ استیلائی بشر بر امکانات موجود در جهان همان عقل و اندیشه آدمی است.

انسان به پشتوانه این توانایی است که بر مواهب طبیعی سلطه می‌یابد و حقائق اشیاء را درک می‌کند و.. (زحیلی، ۱۳۷۲/۳) و به تعبیر ثعالبی آدمی به برترین چیزی که مورد تکریم قرار گرفت عقل است که بدان معرفت خداوند سبحان را به دست می‌آورد و کلام الهی را درک می‌کند و از نعمت هایش بهره مند می‌گردد (ثعالبی، ۴۸۷/۳) و به تعبیر طباطبایی، سرّ تکریم آدمی به عقل است که به هیچ موجود دیگری داده نشده است. (طباطبایی، ۲۱۵/۱۳)

اگرچه در این میان برخی راز کرامت انسان را امور دیگری بر شمرده‌اند. برخی معیار کرامت انسان را روح او می‌دانند که جنبه ملکوتی انسان را تأمین می‌کند (جوادی آملی، ۸۳) و برخی نیز راز کرامت را، روح انسان علاوه بر امتیازات جسمی و

مجموعه‌ای از استعداد‌های عالی و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل به طور نامحدود دانسته‌اند. (مکارم، ۲۲۴۱/۴) و برخی تکریم انسان را به اندام موزون و قامت راست و برخی به این دانسته‌اند که انسان تنها موجودی است که می‌تواند غذای خود را با دست بخورد. (بغدادی، ۱۳۸/۳) معتقدان به این نکته که رمز و راز کرامت انسان به عقل اوست و استدلال آنان به این که لازمه بهره‌مندی انسان از جهان هستی و تسلط بر آن و حتی به کار گرفتن دین در زندگی و حفظ کرامت دیگران و رابطه صحیح با پروردگار و... از کارکردهای عقل است و آیات متعدد قرآن بر انیسه کردن انسان تاکید کرده‌اند و نیز بر عدم اندیشه در نظام هستی او را مورد مذمت قرار داده‌اند. به کار بردن واژه‌هایی چون اولوالالباب، اولوالنهی، لعلکم تعقلون،... نشان از آن دارد که انسان اندیشمند، مخاطب کلام و حیانی است و روایات فراوانی که بر ارزش اندیشیدن و تفکر و تدبیر تاکید دارند گویای این حقیقت است. پس می‌توان با مجموع آیات و روایات راز کرامت انسان بما هو انسان را در عقل وی دانست اگر چه این اعتبار در رویکرد اجتماعی و حقوقی و این جهانی به انسان است.

سخن پایانی

۱. در ادبیات قرآن کریم، کرامت، وصفی تشکیکی است که هم برخداوند و هم بر پیامبر (ص)، جبرئیل، قرآن، انسان، عرش الهی، فرشتگان و رزق اطلاق شده است و چون از جنس وجود است ماهیت بردار نخواهد بود.

۲. آموزه‌های اسلام، انسان را به خلیفه برگزیده و مورد ستایش پروردگار معرفی کرده است که با سیطره بر آسمان‌ها و زمین و به دوش گرفتن امانت خداوندی، ارزشی بی نظیر را در نظام تکوین یافته است. این موجود برگزیده، دارای کرامتی ذاتی است که در میان همه نوع بشر در دارا بودن از آن تفاوتی نیست اما این دارایی، دائمی برای بشر نخواهد بود چرا که بشر با ارتکاب خیانت یا جنایت این کرامت خدادادی را از کف خواهد داد و نیز انسان‌ها با بهره‌گیری از تقوی و گام نهادن در مسیر ایمان و عمل صالح، می‌تواند به گرمی‌ترین درجه دست یابد.

۳. در نگاه اندیشمندان اسلامی - که برگرفته از تعالیم اسلامی است - عقل ارزشی بالا دارد تا جایی که بسیاری از آنان، راز و رمز کرامت‌مندی انسان را در بهره‌مندی وی از عقل



دانسته‌اند که این نگاه با آیات و روایات بسیاری مورد تایید است. ۴. دیگر این که خاستگاه کرامت انسان در مکاتب مادی، از طبیعت انسان است و در این رویکرد، نه انسان جاودانه است و نه کرامت وی امری مقدس و با پشتوانه‌ای فراگیر؛ در حالی که به اعتقاد مومنان، کرامت انسان منشاء الهی دارد و هر امری که منتسب به خداوند سبحان باشد، مقدس است و با شناخت کرامت انسان در قرآن، می‌توان هم آغازی بی‌نهایت و زیبا برای انسان ترسیم کرد و هم انسان را در حرکتی زیبا و متعالی تا بی‌نهایت به تصویر کشید و هم برای کرامت انسان در همه حالات پشتوانه‌ای توانا وجود دارد که با رعایت کرامت خود و دیگران، جهانی سرشار از کرامت و فضیلت خواهد ساخت.

منابع:

قرآن کریم

۱. آلوسی، سیدمحمد، روح المعانی فی تفسیرالقران العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق، چاپ اول
۲. ابن اثیر، مجدالدین المبارک بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالصادر، ۱۳۸۵ق
۳. ابن اثیر، مجدالدین المبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۲ق، چاپ اول
۴. ابن عاشور، محمدبن طاهر، التحریروالتنویر، قاهره، ۱۳۸۴ق
۵. ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، بیروت دارالفکر، ۱۴۱۸ق، چاپ دوم
۶. ابن قتیبہ دینوری، عبدالله بن مسلم، تأویل المشکل القران، مشهدآستان قدس رضوی، ۱۳۸۴ش، چاپ اول
۷. ابن منظور، لسان العرب، بیروت دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸، چاپ اول، تحقیق علی شیری
۸. اندلسی، ابوحیان، تفسیر بحرالمحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق، چاپ اول
۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان، الاشباه والنظائر فی القران الکریم، ترجمه سیدمحمدروحانی، تهران انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۱، چاپ دوم
۱۰. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، القران و قضایا الانسان، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۵م
۱۱. بغدادی، علی بن محمد، لباب التاویل فی معانی التنزیل، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵، چاپ اول
۱۲. تفلیسی، حبیب بن ابراهیم، تهران دانشگاه تهران، ۱۳۷۸ش، چاپ سوم
۱۳. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهرالحسان فی تفسیرالقران، بیروت داراحیاءتراث العربی، ۱۴۱۸ق، چاپ اول
۱۴. جعفری، محمدتقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران بنیادنهج البلاغه، ۱۳۷۹
۱۵. -----، انسان درافق قران، تهران، موسسه قرآن کریم، ۱۳۶۱ش، چاپ اول
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، کرامت درقران، تهران نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۲، چاپ سوم
۱۷. -----، تفسیرانسان به انسان، قم اسراء، ۱۳۸۴ش، چاپ اول
۱۸. -----، فطرت درقران، ۱۳۷۸ش، چاپ اول
۱۹. -----، حیات حقیقی انسان درقران، قم اسراء، ۱۳۸۶ش، چاپ سوم



۲۰. -----، فلسفه حقوق بشر، قم اسراء ۱۳۸۶ ش، چاپ پنجم
۲۱. -----، صورت و سیرت انسان درقران، قم اسراء ۱۳۸۵ ش، چاپ چهارم
۲۲. -----، نشریه همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین، قم موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، شماره اول سال ۱۳۸۶ فروردین
۲۳. حمیری نیشابوری، ابی عبدالرحمن اسماعیل بن احمد، وجوه القران، مشهد، مجمع البحوث العلمیه، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول
۲۴. خوانساری، محمد، منطق صوری، تهران انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، چ ۱۲
۲۵. دینانی، غلامحسین، نشریه همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین، قم موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۸۶ ش
۲۶. راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القران، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق، چاپ دوم
۲۷. رجبی، محمود، انسان شناسی، قم موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ ش، چاپ اول
۲۸. الزحیلی، وهبه، القيم الانسانیة فی القران الکریم، دمشق دارالمکتبی، ۱۴۲۰ چاپ اول
۲۹. -----، تفسیر الوسیط، دمشق دارالفکر، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول
۳۰. -----، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول
۳۱. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش
۳۲. شیروانی، علی، سرشت انسان، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۶ چاپ اول
۳۳. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق چاپ اول
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی، قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، چاپ اول
۳۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق، چاپ دوم
۳۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران مرتضوی، ۱۳۹۵ ق، چاپ دوم، تحقیق سید احمد حسینی
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، اساس الاقتباس، تهران دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش، چاپ سوم
۳۸. فراهیدی، خلیل، العین، قم، دارالهجره ۱۴۱۰ ق، چاپ دوم

۳۹. قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، چاپ ۱۲
۴۰. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق، چاپ هفدهم
۴۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران هاد، ۱۳۷۹، چاپ اول
۴۲. مدرسی، محمد تقی، تفسیر هدایت، ترجمه احمد آرام، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، چاپ اول
۴۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق، چاپ اول
۴۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۴، چاپ پنجم
۴۵. -----، یادداشت‌های استاد مطهری، تهران صدرا، ۱۳۷۹ چاپ اول
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیرنمونه، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳، چاپ هفدهم
۴۷. نصری، عبدالله، مبانی انسان شناسی درقرآن، تهران، دانش واندیشه معاصر، ۱۳۸۵ش
۴۸. نوبهار، رحیم، مبانی نظری حقوق بشر، مقاله دین وکرامت انسانی، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۴، چاپ اول
۴۹. واعظ زاده خراسانی، محمد، المعجم فی فقه لغه القرآن و سر بلاغته، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۲۱ق، چاپ اول

